

# تاریخ معاصر سوریه

جان مک هوگو

مترجم: مژگان آموزگار



برای تهیه کتاب‌های مورد نیاز خود به سایت

[www.behjatbookshop.ir](http://www.behjatbookshop.ir)

مراجعه فرمایید



نشر شما

## تاریخ معاصر سوریه

جان مک هوگو

مترجم: مژگان آموزگار



صفحه‌آرا: مهدی رضوانی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۵۱۷-۱۵-۷-۲



دفتر توزیع نشر شما: تهران، خیابان میرزای شیرازی، شماره ۱۶۲

تلفن: ۸۸۸۹۹۹۰۷ - دورنگار ۸۸۹۴۱۱۴۶

نماینده‌گی فروش نشر شما: تهران، خیابان ولی عصر، دوراهی یوسف‌آباد، کتابفروشی بهجت، شماره ۱۹۷۸

تلفن: ۸۸۹۶۷۱۷۶ - دورنگار ۸۸۹۵۷۱۷۶



[www.behjatbookshop.ir](http://www.behjatbookshop.ir)

[www.behjatpublication.com](http://www.behjatpublication.com)

## درباره نویسنده:

جان مک هوگو عضو ارشد مرکز مطالعات سوریه در دانشگاه سن آندروز است. او عضو هیئت مدیره شورای تفاهم عرب و جوامع مصری انگلستان، همچنین سرپرست سازمان لیبرال دموکرات فلسطین است. مک هوگو نوشته‌های خود را به‌عنوان تاریخ معاصر جهان امروز در فصل‌نامه یهودی در وب‌سایت بی‌بی‌سی، ارائه کرده است. اولین کار او، تاریخ مختصری است که با نگرشی انتقادی وضعیت بحرانی جامعه عرب را بررسی می‌کند، و در سال ۲۰۱۳ منتشر شده است.

مک هوگو در سال ۲۰۱۴، برای دریافت جایزه (Salon Transmission Prize) نامزد شد.

[www.johnmchugo.com](http://www.johnmchugo.com)

در آغاز این نوشته روشن‌گر، مک هوگو نکته‌ای را به جهان انگلیسی زبان تذکر می‌دهد: سوریه کشوری است بسیار دوردست، که تعداد نسبتاً کمی از افراد متخصص برای شناخت آن تلاش جدی کرده‌اند. در نوشتن این کتاب روشن‌گرانه او مسافرت‌هایی به نقاط دوردست کرده است تا این کم‌کاری‌ها را جبران کند.

ساندی هرالد (Sunday Herald)

تاریخ معاصر سوریه مطالب مهمی را در زمان مناسب مطرح کرده است که خواننده را برای تجزیه تحلیل مطالب، در سطح عالی آماده می‌کند.

مجله تحقیق برای صلح (Journal of Peace Research)

این مطالب، یک نیروی الهام بخش است که به ما می گوید چطور قدرتی پیدا کرده که صدایش را به گوش جهانیان برساند.

(Times literacy supplement)

یک نوشته جذاب در موقعیت زمانی مناسب، مک هوگو توسعه و پیشرفت در سوریه و سرزمین های پهناور اطراف آن را در یک زمینه قاطع و منسجم ارائه می دهد، و به طور واضح توسعه آن را در قرن گذشته توضیح می دهد. این باید برای هر دو گروه، کارشناسان و مخاطبان بسیار خوشایند باشد. (مبارزه برای قدرت در سوریه)

اثر نیکلاس ون دم (Nikolaos Van Dom)

مک هوگواز تشابهات مرموز استراتژی های معاهده صلح فرانسه در سال ۱۹۲۰، و رژیم اسد در زمان امروز پرده برداشته است، نقش مداوم خشونت در شکل گیری دولت منطقه را افشا کرده است.

مرکز مطالعات دانشگاه سوریه ریموند هینبوش

(Raymond Hinnebusch)

مقدمه ای روان به گذشته اخیر سوریه، این کتاب، تاریخ سقوط یک کشور را به یک جنگ داخلی ارائه می دهد.

اندرو آرسان (Andrew Arsan) کالج سن جان دانشگاه کمبریج



---

## فهرست

---

- ۸ ..... فهرست نقشه‌ها
- ۹ ..... گاه‌شماری تاریخ سوریه
- ۱۷ ..... واژه‌نامه
- ۲۱ ..... پیش‌گفتار
- ۲۵ ..... فصل اول / سرزمینی که روزگاری به نام شام شناخته می‌شد
- ۷۷ ..... فصل دوم / حاکمیت فرانسه: ۱۹۴۶-۱۹۲۰
- ۱۲۹ ..... فصل سوم / از استقلال تا حافظ اسد ۱۹۴۶-۱۹۷۰
- ۱۸۳ ..... فصل چهارم / حافظ اسد ۲۰۰۰-۱۹۷۰ / چالش با سیاست خارجی
- ۲۱۱ ..... فصل پنجم / درون سوریه حافظ اسد / ۲۰۰۰-۱۹۷۰
- ۲۳۹ ..... فصل ششم / بشار اسد ۲۰۰۰- / از جانشینی تا جنگ داخلی
- ۲۷۹ ..... فصل هفتم / طرح بندی موضوعات / بررسی و نتیجه‌گیری

---

## فهرست نقشه‌ها

---

- ۲۰ خاورمیانه، مرزهای سیاسی جدید
- ۷۶ سوریه بزرگ، سرزمین سوریه، حلب، و مرزهای سران عثمانی در اواخر حکومت
- ۸۲ سوریه بزرگ قسمت‌های تصاحب شده توسط انگلستان و فرانسه را بعد از جنگ جهانی اول
- ۸۸ قیمومت سوریه، مرزهای داخلی که توسط فرانسه بوجود آمده است
- ۱۸۲ استقلال کشور سوریه، شهرهای بزرگ

## گاه‌شماری تاریخ سوریه

- ۳۳۱ ق.م: اسکندر بزرگ مقدونی، امپراطوری پارسیان شامل سوریه بزرگ را فتح می‌کند.
- ۳۳۳ ق.م: مرگ اسکندر بین سلسله‌های پتولامیک و سلوسید در سوریه بزرگ.
- ۶۳ - ۶۴ ق.م: سوریه بزرگ زیر سلطه روم.
- ۳۳ ق.م: مکالمه سن پل در دمشق.
- ۴۰ - ۶۳ م: فتح اعراب و آمدن اسلام به سوریه.
- ۷۵۰ - ۶۶۱ م: استقرار خلفای اموی در دمشق.
- ۷۵۰ م: تأسیس خلافت عباسی در عراق.
- ۱۰۹۸ م: رسیدن جنگجویان صلیبی به سوریه بزرگ.
- ۱۲۵۸ م: اشغال بغداد توسط مغولان و اعدام آخرین خلیفه عباسی.
- ۱۲۶۰ م: شکست مغولان توسط ممالیک مصری در جنگ عین جالوت و تسخیر سوریه بزرگ.
- ۱۳۹۱ م: ریشه کن کردن آخرین دژهای جنگجویان صلیبی در سوریه بزرگ.
- ۱۴۰۰ - ۱ م: فتح و اشغال دمشق به وسیله تیمور لنگ.
- ۱۵۱۶ م: فتح سوریه بزرگ به وسیله امپراطور عثمانی سلیم مخوف.
- ۱۶۸۳ م: شکست عثمانی‌ها در دو مین محاصره وین و آغاز افول قدرت ارتش عثمانی.
- ۱۷۹۸ - ۹ م: فتح مصر توسط ناپلئون و حمله ناموفق او به سوریه بزرگ.
- ۱۸۳۱ - ۴۱ م: اشغال موقت سوریه بزرگ توسط مصر.
- ۱۸۵۶ - ۱۸۳۹ م: فرمان تنظیمات عثمانی، که تلاشی برای اصلاحات در امپراطوری بود. لغو وضعیت مرئوس بودن مسیحیان و یهودیان در این فرمان به چشم می‌خورد.
- ۱۸۶۰ م: پیروزی دَروزی‌ها بر مارونی‌ها در جنگ چپل لبنان و کشتار مسیحیان در دمشق. ایجاد استان خودمختار مارونی در چپل لبنان.
- ۱۸۷۶ م: تأسیس اولین مجلسی ملی عثمانی.
- ۱۹۰۸ م: انقلاب ترک‌های جوان.
- ۱۹۱۴ م: شروع جنگ جهانی اول.

- ۱۶-۱۹۱۵ م: اعدام ملیون عرب در دمشق و بیروت به وسیله جمال پاشا نایب السلطنه ترکیه.
- ۱۹۱۶ م: موافقتنامه سایکس پاپکوت / آغاز شورش اعراب در حجاز.
- ۱۹۱۷ م: اعلامیه بالفور / تسخیر فلسطین توسط انگلستان.
- ۱۹۱۸ م: انگلستان آن چه که از سوریه باقی مانده بود تسخیر کرد. ارتش عرب دمشق را گرفت و اولین کسانی بودند که به حمص و حلب رسیدند.
- آتش‌بس در پایان جنگ بزرگ، استقرار دولت عرب در شرق کوه‌های ساحلی، ورود اردن به این قصد که بر کنترل انگلستان غلبه کند.
- ۱۹۱۹ م: سخنرانی رسمی امیر فیصل در کنفرانس صلح پاریس و درخواست برای تأسیس کشور عرب.
- کنگره ملی سوریه به عنوان مجلس موسسان سوریه بزرگ تشکیل شد.
- ۱۹۲۰ م: کنگره ملی سوریه فیصل را به عنوان پادشاه سوریه بزرگ اعلام و قدرت‌های متحد به تقسیم سوریه بزرگ، تحت قیمومیت فرانسه و انگلستان موافقت کردند.
- فرانسه کنترل سوریه را به دست گرفت - جنگ می‌سالون - فرانسه تقسیمات کوچک‌تری را در منطقه تحت قیمومت خود ترتیب داد، و شروع به جدا کردن لبنان بزرگ از بقیه سوریه کرد، و قصد داشت که باقیمانده سوریه را به واحدهای مستقل که به حضور فرانسه وابسته باشند تقسیم کند. مقاومت در کوه‌های علوی - شورش ابراهیم حنانو در حومه اطراف حلب.
- ۱۹۲۱ م: فرانسه و ترکیه با مرز سوریه با ترکیه موافقت کردند.
- ۷-۱۹۲۵ م: شورش در سوریه بزرگ، ابتدا ناآرامی در دروز در حوران و سپس در جواب به تقاضای استقلال سوریه در اکثر نقاط کشور گسترش یافت. فرانسه به‌طور موقت کنترل حما و سپس دمشق را از دست داد. شورش سرانجام بعد از آمدن نیروهای فرانسه شکست خورد.
- ۱۹۲۸ م: انتخابات برای تشکیل مجلس قانون گذاری. ظهور سیاستمدارانی از جبهه ملیون.
- ۱۹۳۰ م: فرانسه قانون اساسی سوریه را پذیرفت، اما بر روی این موضوع که قدرت برتر فرانسه به عنوان قدرت قیم حفظ شود پافشاری کرد.
- ۱۹۳۰ م: انتخابات، یک ساختار سازمان داده شده به جبهه ملیون داد.
- ۱۹۳۳ م: شکست تلاش برای مذاکره در مورد قرارداد بین سوریه و فرانسه.
- ۱۹۳۶ م: توافق فرانسه با استقلال سوریه در صورتی که انتخابات عمومی سوریه روی آن صحنه بگذارد، اما شکست فرانسه به دنبال تصویب و تأیید دولت از طرف مردم.
- ۱۹۳۹ م: واگذاری سنجک اسکندریه بوسیله فرانسه به ترکیه، (همچنین زیر پا گذاشتن قانون دوران قیمومیت)، در شروع جنگ جهانی دوم سوریه زیر قانون مارشال

- (دولت نظامی شامل تعلیق قانون عادی) گذاشته شد و قانون اساسی به حالت تعلیق درآمد.
- ۱۹۴۰ م: شکست فرانسه، مدیران فرانسوی در سوریه و لبنان تصمیم به حمایت از ویشی گرفتند.
- ۱۹۴۱ م: فرانسه آزاد قول داد که سوریه حکومت مستقل خود را داشته باشد، و با کمک انگلستان، کنترل سوریه را از نیروهای طرفدار ویشی پس گرفت. انگلستان در نهایت مسئولیت ارتش را حفظ کرد.
- ۱۹۴۳ م: انتخابات، قدرت را به جبهه ملیون به رهبری شوکری القواتلی برگرداند.
- دولت سوریه به اطلاع فرانسه رساند که قانون اساسی خود را برای استقلال کامل از فرانسه اصلاح خواهد کرد.
- ۱۹۴۴ م: فرانسه شروع به برگرداندن ادارات دولتی برای کنترل سوریه کرد.
- ۱۹۴۵ م: سوریه به آلمان و ژاپن اعلان جنگ داد، تا عضو مؤسس سازمان ملل متحد شود.
- فرانسه در آخرین تلاش‌ها برای باقی ماندن در سوریه و لبنان دمشق را بمباران کرد و بر روی مجلس سوریه بمب انداخت.
- پادگان‌های انگلیسی کنترل را در دست گرفتند. فرانسه پایان آخرین حضورش را در سوریه آغاز کرد.
- ۱۹۴۶ م: نیروهای نظامی انگلیس و فرانسه سوریه را ترک کردند.
- سوریه تحت رهبری رئیس جمهور شوکری القواتلی و حزب ملی او کاملاً مستقل شد.
- ۱۹۴۷ م: انتخابات مجلس سوریه.
- ملک عبدالله پادشاه اردن، کشور پادشاهی سوریه را پیشنهاد داد.
- مجمع عمومی سازمان ملل متحد نسبت به تقسیم فلسطین تصمیم گرفت و تاریخی را برای پایان دادن به قیمومیت انگلیس تعیین کرد، و باعث جنگ داخلی در فلسطین شد.
- سوریه در ابتدا از تاسیس ارتش داوطلب آزاد عرب حمایت کرد تا به عرب‌های فلسطین کمک کند.
- ۱۹۴۸ م: برخلاف فلسطینیان و مخالفین عرب کشور اسرائیل اعلام شد. نیروهای نظامی سوریه مداخله کردند.
- ۱۹۴۹ م: کودتای کلنل حسنی زعیم.
- تلاش ناموفق برای مذاکرات صلح با اسرائیل اما موافقت با آتش بس.
- کودتا به وسیله کلنل حیناوی. اکرم حورانی و میشل افلق از حزب بعث برای اولین بار وارد کابینه شدند - انتخابات مجلس موسسان - کودتای کلنل ادیب

- شیشکلی - تشکیل حزب سوسیالیست بعث عراق به وسیله میشل آفلق - پیوستن نیروهای صالح الدین بیطار با اکرم حورانی - ادیب شیشکلی اداره ریاست جمهوری را به عهده گرفت - سرنگونی رژیم سلطنتی مصر به وسیله افسرهای آزاد به رهبری جمال عبدالناصر.
- ۱۹۵۴ م: سقوط ادیب شیشکلی - ترمیم قوانین مجلس.
- ۱۹۵۵ م: مجلس شوکری القواتلی را به عنوان رئیس جمهوری انتخاب کرد.
- پیمان ضد کمونیستی بغداد - حمله ناگهانی اسرائیل به غزه.
- ۱۹۵۶ م: ملی کردن کانال سوئز توسط ناصر.
- برقراری ارتباط سیاسی بین سوریه و اتحاد جماهیر شوروی.
- در نهایت سوریه جنگ افزارهای مدرن را از اتحاد جماهیر شوروی تحویل گرفت.
- اشغال سه جانبه مصر به وسیله انگلستان، فرانسه و اسرائیل.
- ۱۹۵۷ م: توطئه مخفی غرب برای بی ثبات کردن سوریه.
- رفتن نمایندگان مصر از طرف ناصر به لاذقیه برای ایجاد روابط دوستی.
- ۱۹۵۸ م: اتحاد با مصر و تشکیل جمهوری متحدۀ عرب.
- انحلال حزب بعث و سرکوب حزب کمونیست و دیگر احزاب.
- فروپاشی سلطنت در عراق.
- ۱۹۶۱ م: کودتای ارتش در دمشق، خروج سوریه از جمهوری متحد عرب - انتخابات مجلس جدید سوریه.
- ۱۹۶۳ م: کودتای بعثیون، ناصریست‌ها، افسران و دیگر وابستگان، پایان حکومت پارلمانی.
- برقراری قوانین موقعیت‌های خاص در سوریه.
- شکست کودتای بی‌ثمر ناصریست، استحکام قدرت در دست افسران بعثی.
- ۱۹۶۴ م: شورش در حما
- ۱۹۶۶ م: مبارزه داخلی حزب بعث و پاکسازی میشل آفلق و گارد قدیمی، صلاح جدید بلافاصله فرمانروای سوریه شد.
- ۱۹۶۷ م: جنگ‌های شش روزه - حمله اسرائیل به دندبال بحران‌های سیاسی که منجر به پیروزی بر مصر و اردن شد و سپس گرفتن بلندی‌های جولان.
- ۱۹۶۹ م: تقویت موقعیت وزیر دفاع، حافظ اسد، با استفاده از حمایت صلاح جدید.
- ۱۹۷۰ م: حافظ اسد قدرت را تصاحب کرد.
- ۱۹۷۱ م: همه‌پرسی حافظ اسد را به عنوان رئیس‌جمهور برای یک دوره هفت ساله تعیین کرد، (درحالی‌که او تنها کاندیدا بود).

- ۱۹۷۳ م: جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳، سوریه و مصر به اسرائیل حمله کردند اما در نهایت شکست خوردند. نیروهای سوریه به‌طور موقتاً منطقه بزرگی از بلندی‌های جولان را پس گرفتند اما تقریباً تا بیست‌وپنج مایلی دمشق به عقب رانده شدند.
- ۱۹۷۴ م: متارکه نیروهای بین سوریه و اسرائیل در بلندی‌های جولان.
- ۱۹۷۵ م: شروع جنگ داخلی لبنان.
- ۱۹۷۶ م: دخالت سوریه در جنگ داخلی لبنان، و کنترل بخش وسیعی از مناطق کشور.
- ناخوشنودی افراطیون اسلامی سوریه که باعث ظهور موجی از تروریسم و قتل‌عام سرشناسان علوی شد.
- ۱۹۷۷ م: جشن افتتاحیه ریاست جمهوری جیمی کارتر، اوتلاش مصممانه‌ای را برای رسیدن به صلح بین اعراب و اسرائیل آغاز کرد، اما سرانجام با یک بند و بست منجر به یک صلح جداگانه بین اسرائیل و مصر و در نتیجه تقویت موقعیت اسرائیل شد، و سوریه را از این معامله خارج کردند و تنها گذاشتند.
- ۱۹۷۹ م: انقلاب ایران.
- معاهده صلح بین مصر و اسرائیل.
- قتل‌عام دانشکده توپخانه حلب.
- ۱۹۸۰ م: شروع جنگ ایران و عراق.
- ۱۹۸۱ م: اسرائیل بلندی‌های جولان را به‌طور غیرقانونی ضمیمه کرد و آن را جزو محدوده مالکیت خود تلقی کرد.
- ۱۹۸۲ م: سرکوب کورکورانۀ و بی‌رحمانۀ شورش مسلمانان در حما.
- حملۀ اسرائیل به لبنان، تشدید خشونت در جنگ داخلی لبنان در بالاترین سطح؛ تسخیر غرب بیروت؛ تخلیه ارتش آزادیبخش فلسطین از لبنان.
- قتل رئیس‌جمهور منتخب لبنان بشیر جمائل
- انتخاب امین جمائل به عنوان رئیس‌جمهور لبنان.
- ۱۹۸۳ م: بیماری حافظ اسد به‌طور جدی.
- افزایش قدرت برادرش رفعت اسد.
- ۱۹۸۴ م: (جنگ بین برادران): حافظ اسد برادرش رفعت را از مواضع قدرت حذف کرد.
- ۱۹۸۷ م: شروع انتقال در سرزمین‌های فلسطین اشغال شده.
- ۱۹۸۸ م: پایان جنگ ایران و عراق.
- ۱۹۸۹ م: پیمان طائف چهار چوبی برای جنگ داخلی لبنان.
- ۱۹۹۰ م: اشغال کویت توسط عراق.
- با پیوستن به ائتلاف ضد عراق همراه با ایالات متحده آمریکا و غرب، سوریه موقتاً خود را بازسازی می‌کند.

- شکست ژنرال عون توسط ارتش سوریه. سوریه با حفظ موقعیت لبنان را ترک کرد. ۱۹۹۱ م:
- نیروهای ارتش عراق به وسیله ائتلاف ضدعراق به رهبری ایالات متحده آمریکا که زیر منشور سازمان ملل متحد عمل می کردند، از کویت رانده شدند.
- سوریه در کنفرانس مادرید به رهبری ایالات متحده شرکت و با هدف پایان دادن به درگیری بین اعراب - اسرائیل شرکت می کند. ۱۹۹۲ م:
- مذاکرات مقطع بین سوریه و اسرائیل که تا سال ۱۹۹۶، با تشویق ایالات متحده ادامه داشت.
- پیمان اسلو چهارچوبی برای پایان دادن به جنگ اسرائیل و فلسطین که در نهایت شکست خورد. ۱۹۹۳ م:
- مرگ پسر حافظ اسد باسیل. ۱۹۹۴ م:
- توافقنامه صلح اسرائیل - اردن.
- قتل نخست وزیر اسرائیل (اسحق رابین). ۱۹۹۵ م:
- انتخابات دولت تندزوی اسرائیل به رهبری بنجامین ناتان یاهو که حقی برای سوریه نسبت به بلندی های جولان نمی شناخت. ۱۹۹۶ م:
- مجلس اسرائیل به ادامه ادعای حاکمیت اسرائیل بر بلندی های جولان رأی داد. ۱۹۹۷ م:
- کاهش سلامت حافظ اسد به طور واضح و مطرح شدن پسرش بشار. ۱۹۹۸ م:
- خروج نیروهای اسرائیل از جنوب لبنان. ۲۰۰۰ م:
- شکست تلاش برای مذاکرات صلح بین نخست وزیر اسرائیل اهود باراک و حافظ اسد.
- مرگ حافظ اسد از سرطان خون.
- بشار اسد قدرت را به دست گرفت.
- بهار دمشق.
- بازدید اریل شارون از گردشگاه های اطراف مساجد شرق بیت المقدس که باعث دومین انتفاضه (آنتی فادا) شد.
- ۱۱ سپتامبر. ۲۰۰۱ میلادی
- مشارکت امنیتی سوریه با قدرت های غرب و تشکر آنها از سوریه برای نجات زندگی آمریکائی ها.
- حمله به افغانستان به رهبری ایالات متحده.
- آزادی دختران در پوشیدن حجاب در مدرسه. ۲۰۰۲ م:
- حمله آمریکا به عراق؛ محکومیت سوریه به خاطر مخالفت با حمله به عراق. ۲۰۰۳ م:
- جنگجویان خارجی از قلمرو سوریه برای داخل شدن به عراق و پیوستن به شورشیان استفاده می کردند.



- ایالات متّحدهٔ آمریکا قانون مسؤلیت سوریه را گذراندند. م: ۲۰۰۴
- بانک‌های خصوصی به سوریه برگشتند. م: ۲۰۰۵
- قتل نخست وزیر لبنان رفیق حریری؛ در باور عمومی بر مقصر بودن سوریه. م: ۲۰۰۶
- نیروهای سوریه از لبنان خارج شدند. م: ۲۰۰۶
- جنگ بین اسرائیل و حزب الله. ویرانی لبنان. م: ۲۰۰۷
- بازدید نانسی پلوسی و دیگر مجلسیان ایالات متّحده از دمشق. م: ۲۰۰۷
- امضای گرم شدن روابط بین سوریه و غرب. م: ۲۰۰۹
- افتتاح بازار بورس سوریه. م: ۲۰۱۰
- آغاز بهار عربی در تونس. م: ۲۰۱۱
- گسترش بهار عربی در سوریه؛ رژیم با خشونت و کشتار با تظاهرکنندگان روبرو شد. م: ۲۰۱۱
- مخالفین، مجلس ملی سوریه را تشکیل دادند. م: ۲۰۱۲
- تعلیق سوریه از اتحادیهٔ عرب. م: ۲۰۱۲
- سوریه در ورطهٔ یک جنگ داخلی سقوط کرد و کشور در جنگ‌های شدید م: ۲۰۱۳
- حما، حلب و حومهٔ دمشق از هم پاشیده شد. م: ۲۰۱۳
- بیشتر شرق سوریه از کنترل دولت خارج شد. م: ۲۰۱۴
- حملهٔ شیمیایی در حومهٔ دمشق. م: ۲۰۱۴
- تثبیت دوبارهٔ موقعیت ارتش سوریه. م: ۲۰۱۴
- سقوط ابتکار سیاسی ژنو (۲). م: ۲۰۱۴
- ویرانی بخشی از مرزهای بین سوریه و عراق توسط داعش و ادعای م: ۲۰۱۴
- خلیفه‌گری. م: ۲۰۱۴
- محاصره کوبان م: ۲۰۱۴



---

## واژه‌نامه

---

**علوی:** از گروه‌های اسلامی که در قرن یازدهم میلادی به وجود آمدند. و بر قسمت شرقی کوهستانی لاذقیه مسلط شدند. علوی‌ها در بخش‌هایی از بیلاق‌های تپه‌های ارون‌تس سکونت دارند و همچنین بخشی از این فرقه در ترکیه هم زندگی می‌کنند.

**بعث:** یک حزب ناسیونالیستی عرب است، که شروع تشکیل آن در ابتدای دهه ۱۹۴۰، در دمشق به وسیله میشل افلق و صلاح‌الدین بیطار بوده است. آرمان‌های آن شامل اتحاد عرب، آزادی از سلطه خارجی، و سوسیالیسم بوده است.

**دروز:** فرقه اسلامی که یکی از انشعابات اسلام است. دروز مهم‌ترین فرقه حاضر در فلات حوران واقع در اطراف سویداء جنوب غربی دمشق و قسمتی از جبل لبنان است. و همچنین اجتماعات دروزی در جاهای دیگر سوریه و در جلیله وجود دارند.

**هاشمی:** نام سلسله‌ای عرب که محمد بنی‌هاشم از آن خاندان است و نگاهیانی از شهرهای مذهبی مکه و مدینه را به عهده داشته تا این‌که به وسیله ابن‌سعود (بنیان‌گذار سعودی عربی) در سال ۲۵-۱۹۲۴، برکنار شدند شورش ناسیونالیست‌های عرب بر علیه ترک‌های عثمانی در جنگ جهانی اول توسط هاشمی‌ها رهبری شد. آن‌ها پادشاهی سوریه بزرگ، که مرکز آن در دمشق بود را تأسیس کردند. پایدار بودن تأسیس پادشاهی هاشمی به‌طور زیادی با سیاست‌های انگلستان در عراق (که در سال ۱۹۵۸ سرنگون شد) و اردن وابسته بود. شاخه حزب ناسیونالیست عرب هاشمی غیرمذهبی بودند، اما به‌طور جدی به نفوذ انگلستان گره خورده بودند.

**داعش:** معنای داعش بنا به گفته خود آن‌ها (دولت اسلامی عراق و شام) است و نیز به روایتی (دولت اسلامی عراق و شام مدیترانه)، که نفوذی در میان عرب‌های سنی عراق، در واکنش به دولت نوری مالکی به دست آورده و سپس، نفوذ خود را در قسمت شرقی سوریه گسترش داده و به بشار اسد فشار آورد که سرزمین‌های وسیعی را خالی کند تا او بتواند حکومت خود را در مرکز استان رقه در بهار سال ۲۰۱۳، بنا کند و به دنبال آن موصل

را در ژوئن ۲۰۱۴، تصرف کرد، رهبر آن ابوبکر بغدادی، خود را خلیفهٔ موصل معرفی کرد، و از خشونت بیش از اندازه استفاده کرد و ترس و وحشت زیادی به وجود آورد تا حکومت خود را در منطقه تقویت کند.

**قیمومیت:** یک مفهوم مهم در قانون بین‌المللی که در اتحادیهٔ ملت‌ها در سال ۱۹۱۹، تصویب شد، طبق مادهٔ ۲۲ آن، قیمومیت به یک کشور پیشرفته اجازه می‌دهد مردمانی را که به‌طور رسمی تحت حکومت ترک‌ها و آلمانی‌ها بوده و معتقدند که این مردم قادر نیستند (که در وضعیت خشونت‌بار دنیای مدرن روی پای خود بایستند)، آموزش دهند. منظور قیمومیت ظاهراً این است (که قدرت‌هایی که قیمومیت را اعطا می‌کنند) بایستی مردم آن سرزمین را تحت این آموزش برای استقلال کامل آماده کنند. در قاعده کلی، رفاه و توسعه مردم زیر قیمومیتی قرار می‌گرفت، که به‌عنوان (یک اعتماد مقدس تمدن) روی آن حساب می‌شد. سوریه و لبنان تحت قیمومیت فرانسه قرار گرفتند و در همان زمان به انگلستان قیمومیت فلسطین و عراق اعطا شد.

**مارونی:** عضو فرقهٔ مسیحی که به‌عنوان مهم‌ترین فرقه در قسمت‌هایی از لبنان حضور داشت، اما پیروان آن‌ها در سراسر سوریهٔ بزرگ پراکنده بودند. این فرقه سنت‌ها و ساختارهای خود را حفظ کرده و با کلیسای کاتولیک رم از زمان جنگ‌های صلیبی صمیمیت و هم‌دلی داشته است.

**میله:** یک اجتماع مسیحی که سلطان عثمانی پذیرفته بود که دولت داخلی خودشان را داشته باشند. اغلب (نه بر حسب ضرورت) تعدادی از رهبران روحانی آن‌ها با کلیسا ارتباط داشتند. یهودی‌های عثمانی هم شجره‌نامه‌شان به میله برمی‌گردد.

**مخابرات:** یک لغت عربی برای سرویس‌های جاسوسی و امنیتی که آژانس‌های جاسوسی دولت سوریه قوی‌ترین آن‌ها بوده است.

**سرشناس:** از دید عرب سرشناس به این منظور استفاده می‌شد که اهمیت و نفوذ خانواده‌های شبه‌اشرافی را که در زمان عثمانی و بعد از آن، ستون فقرات جامعهٔ سوریهٔ بزرگ را نشان دهد. فامیل‌های برجسته و با نفوذ، بسیاری از مدیران و رهبران مذهبی را شامل می‌شد. آن‌ها در شهرهای اصلی ساکن بودند اما اغلب مالکان دهات و حومهٔ شهر بودند و اساساً قدرت‌های واسطه بین دولت‌ها و زمین‌داران بودند.

**سلافی:** به معنای واقعی کلمه (پیرو پدران). این اصطلاح عموماً برای مسلمانان سنی و کسانی که سفت و سخت سعی می‌کردند برای پایه‌گذاری زندگی خود تا حد امکان نزدیک به پیغمبر و اصحاب او در قرن هفتم باشند. از این‌رو (سلافیسم)، اصطلاحی

است که گاهی اوقات برای پیروان اصلاح‌طلب و روشنفکر مدرسه اسلام که به‌وسیله اصلاح‌طلب مصری محمد عبود که در ابتدای قرن بیستم به نام سلافیه تأسیس کرد، به‌کار می‌برند.

**سنجک:** یک لغت ترکی برای استان.

**سیریپاک:** یک زبان سامی قدیمی که هنوز توسط عده کمی از مردم مسیحی پیرو کلیسای ارتدکس در سوریه، عراق و جنوب شرقی ترکیه صحبت می‌شود. در ابتدا آن زبان رایج و میراث فرهنگی منطقه‌ای حاصل‌خیز و ثروتمند بود. آرامائیک زبانی که به‌وسیله مسیح صحبت می‌شد، یکی از گونه‌های سیریپاک است.

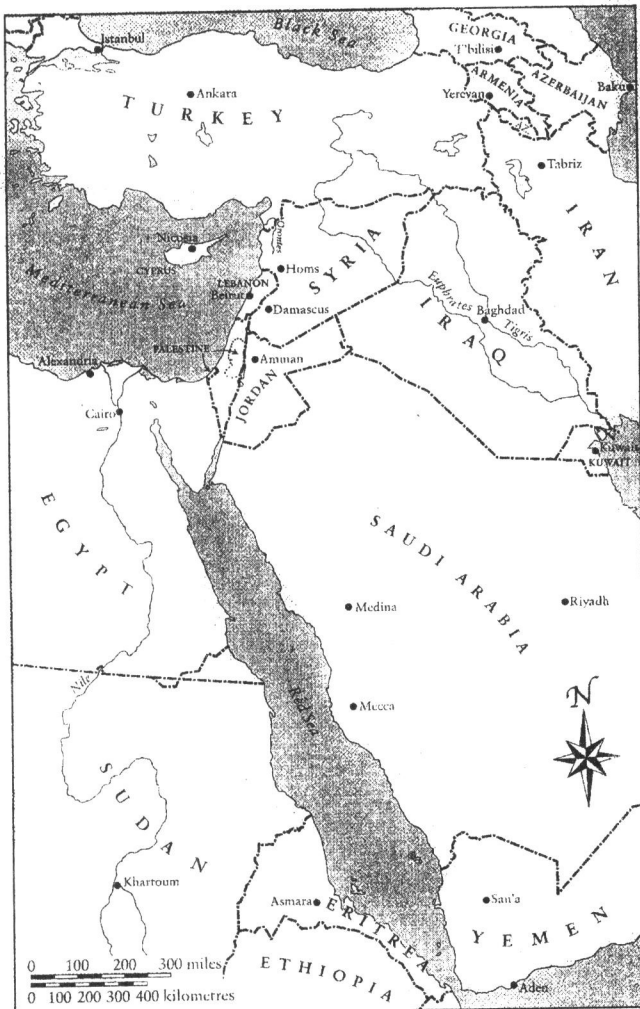
**تکفیر:** ادعای این‌که مسلمانان دیگر مرتد هستند و بنابراین مستحق مردن هستند. از این‌رو (تکفیری) تمام کسانی هستند که در نظر یک فرقه از مسلمانان (مثلاً شیعه) مرتد حساب می‌شوند.

**تنظیمات:** یک سری از اصلاحات عثمانیان در قرن نوزدهم.

**تکبیه:** یک مکتب که به شیعیان و علویان تحت این مکتب اجازه می‌دهد، هر موقع که نیاز باشد قیام کنند و باورهای مذهب حقیقی را نادیده بگیرند به این دلیل، که از اذیت و آزار اکثریت مسلمانان سنی اجتناب شود.

**یونی‌ت:** یک اصطلاح برای برجستگان و با نفوذان مسیحی، کسانی که متعلق به کلیسای خودمختاری بودند ولی با تمام آداب و رسوم کلیسای کاتولیک رم صمیمیت و همدلی داشتند.

**وهابی:** یک فرقه خشکه مقدس سخت مسلمان که به‌وسیله محمد ابن عبدالله وهاب در مرکز عربستان در نیمه قرن نوزدهم تأسیس شده است. این ایدئولوژی در عربستان سعودی غلبه دارد. امروزه، وهابیت با سلاسیسم اشتراک دارد. وهابی‌های عربستان سعودی راهی را جستجو می‌کنند که نظراتشان را به اجتماعات مسلمانان دنیا صادر کنند. **ییشاو:** لغتی عبری، که اجتماعات برجسته و با نفوذ یهودی در فلسطین، قبل از استقرار کشور اسرائیل در آن استفاده می‌کردند.



خاورمیانه، مرزهای سیاسی جدید

نیازی به بازگویی رنج‌های مردم سوریه، زمانی که کشور آن‌ها وارد جنگ‌های داخلی سال‌های ۱۲-۲۰۱۱، شد، نیست. آمارها، ولو محتاطانه وحشتناک‌اند. کسی میزان واقعی کشته‌ها و زخمی‌ها را نمی‌داند. آمار صحیح در سرزمین‌های جنگی به سختی به دست می‌آید، روزبه‌روز بر تعداد کشته‌ها و زخمی‌ها در این مناطق افزوده می‌شود. به طوری که تخمین زده می‌شود تا دسامبر سال ۲۰۱۴، تعداد کشته‌ها به ۲۰۰،۰۰۰ نفر می‌رسد. در میان جمعیتی حدود ۲۲،۵ میلیون، حدود ۳.۲ میلیون نفر از کشور خارج شده‌اند، این در حالی است که حدود ۶.۴۵ میلیون نفر در داخل کشور جا به جا شده‌اند، و ۴.۶ میلیون نفر با نیاز فراوان به کمک‌های انسانی در مناطق محاصره شده زندگی می‌کنند که دسترسی به آن‌ها دشوار است.

برای بسیاری از مردم انگلیسی‌زبان، سوریه، کشوری ناشناخته است، بنابراین، تعداد کمی توانسته‌اند برای شناخت سوریه در جهان اثرات جدی بگذارند. بهار عربی<sup>۱</sup> (موج تظاهرات ضد دولتی در شمال آفریقا و خاورمیانه) علاقه و هیجان بزرگی را برانگیخت، اما در سوریه سرکوب تظاهرات، کشور را به یک جنگ داخلی سوق داد و بحران انسانی تازه‌ای، ساخته دست بشر آغاز شد. در ابتدا به نظر می‌رسید که عکس‌العمل نسبت به این فاجعه کم‌رنگ است. اما وجود کمپ‌های تبلیغاتی فعال به وسیله سازمان‌های خیریه و

حوادث غیرمترقبه مانند قتل ماری کالوین،<sup>۱</sup> خبرنگار روزنامه ساندی تایمز، در فوریه ۲۰۱۲، در حُمص، این فاجعه را در صفحات اصلی رسانه‌ها منعکس کرد. برای چند هفته، استفاده از سلاح شیمیایی<sup>۲</sup> در دمشق در محله‌های عین ترمه<sup>۳</sup> و زملیکا<sup>۴</sup> که موجب مرگ صدها نفر در ۲۱ اوت ۲۰۱۳ شد دنیا را تکان داد، ولی به آن اندازه‌ای نبود که کنگره انگلستان را متقاعد کند تا به دولت خود اجازه دهد که از نیروهایش برای مداخله انسانی استفاده کند. دیگر بازیکنان بزرگ جهانی هم مانند انگلستان عمل کردند و با دولت سوریه درباره خرابی و انهدام سلاح‌های اتمی به توافق رسیدند. این مسائل تا حد زیادی سرخط رسانه‌ها را تغذیه کرد. کشتن سوری‌ها به وسیله سلاح‌های معمولی و مرگ آن‌ها از گرسنگی و بیماری، به اندازه سلاح‌های اتمی توجه کسی را جلب نکرد. و به زودی شفقت عمومی به سمت فاجعه انسانی تازه‌ای در قسمت دیگری از دنیا جلب شد.

به دنبال شکست دیپلماسی در ژنو بین دولت سوریه و سیاستمداران مخالف در ۱۵ فوریه ۲۰۱۴، میانجی سازمان ملل، لخدر براهیمی<sup>۵</sup> اعلام کرد، که هیچ چاره دیگری جز این ندارد که از مردم سوریه عذرخواهی کند، جنگ هنوز به نظر نمی‌رسد که روند خود را طی کرده باشد. کسی نمی‌تواند بگوید زمانی که درگیری به پایان می‌رسد چه موقع خواهد بود، دنیا با ملت عرب دیگری مواجه خواهد شد که دچار آسیب‌های روانی بسیار شده است. در سال‌های ۹-۱۹۴۷، به اکثریت بومیان عرب فلسطین فشار آوردند که خانه‌های خود را ترک کنند.

بسیاری از آن‌ها و فرزندانشان امروزه پناهنده هستند. در میان اکثریت افکار عمومی غرب، داستان آن‌ها به صورت یک تابو همچنان باقی است. اما

1 Marie Colvin

۲. حملات شیمیایی توسط گروه‌های تروریستی به عمل آمد که با مقصر جلوه دادن بشار اسد زمینه را برای حمله آمریکا و ناتو آماده کنند. مترجم

3 Ain Tarma

4 Zamalka

5 Lakhdar Brahimi



مشکلات فلسطین فقط یکی از عوامل بی‌ثباتی منطقه است. در نیمهٔ دههٔ ۱۹۷۰ جنگ داخلی در لبنان شعله‌ور شد و تا سال ۱۹۹۰، طول کشید که هنوز خاکستر آن داغ است. سپس حمله به عراق به رهبری ایالات متحدهٔ آمریکا در سال ۲۰۰۳، باعث تجزیهٔ قومی و فرقه‌ای شد. فجایع کشورهای سوری که با سوریه هم‌مرز بودند، باعث مشکلات جدی برای دولت سوریه و برای کل مردم سوریه شده است. اکنون نوبت مردم سوریه است که بعد از ده‌ها سال تحمل قوانین حقوقی سخت توسط دولت، با این‌گونه فجایع روبه‌رو شود و البته به کوچک‌ترین علائم واکنش‌های افراطی نشان دهد.

آیا این خشونت مداوم که در تمام کشورهای عربی اتفاق می‌افتد تصادفی است؟ یا مسئلهٔ عمیق‌تر و اساسی‌تری سبب ایجاد این وضعیت برای آن‌ها می‌شود؟ چه درسی می‌توانیم بیاموزیم؟ این کتاب اشاره‌هایی است به سمت جواب این سؤال‌ها، با مروری به تاریخ سوریه از زمان جنگ جهانی اول سال‌های ۱۸ - ۱۹۱۴، (که یادبود نتیجهٔ قصور رهبری سوریه بود)، اما عنصری اهمال‌گرو قابل مجازات وجود دارد که باید به‌طور وسیعی در دنیا شناسانده و افشا شود.

در طی قرن گذشته، تأثیر عملکرد قدرت‌های خارجی بر روی سوریه را نمی‌توان نادیده گرفت. مرزهای کشور بلافاصله پس از جنگ جهانی اول توسط فرانسه و انگلستان تعیین شد. آن دو حکومت قیمومیت رهبری این مناطق خاورمیانه را به عهده گرفتند آن‌ها توانستند تصمیم بگیرند چه کسی سوری و چه کسی لبنانی یا اردنی باشد. فرانسه پیش‌بینی می‌کرد که به‌طور دائم در سوریه حضور خواهد داشت. (چیزی که در تضاد با پایبند بودن و احترام گذاشتن به اعتماد بین تمدن‌ها است) از این‌رو فرانسه می‌بایست تلاش می‌کرد که مردم سوریه را آماده کند که حاکمیت مستقل خود را تشکیل دهند. علاوه بر این، اگر چه این کتاب دربارهٔ درگیری بین اعراب و اسرائیل نیست، اما از اثر عظیم و زیان‌آور آن درگیری بر روی سوریه نمی‌توان گذشت. این رویارویی به‌وسیلهٔ سوریه به‌وجود نیامده بود اما آن‌ها هم، مثل همسایگان عرب، چاره‌ای

جز جذب و هضم اثرات آن ندارند. حوادثی که هم رهبران و هم مردم سوریه را زیر فشار بسیار گذاشته و تا امروز ادامه دارد. جنگ سرد هم کمکی به آن‌ها نکرد. امروزه همه آن‌ها فراموش شده‌اند، کشمکش جهانی برای برتری بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی، سوریه را به مهره شطرنجی تبدیل کرد که باید حرکت داده می‌شد و در مواقع مصلحت، روی تخته شطرنج سیاست جهانی قربانی می‌شد. در حقیقت، می‌توان گفت که جنگ داخلی سوریه، آخرین درگیری‌های جنگ سرد است و نگرش جایگزین، حتی نگران کننده‌تر است: منادی احیای جنگ سرد است که هم اکنون در اوکراین آغاز شده است. اغراق نیست اگر بگوییم که اعمال قدرت‌های بزرگ طی دهه - های اخیر بعد از جنگ جهانی اول، مردم سوریه را از هر شانس برای توسعه عمومی پایدار، محروم کرده است.

اما بازیکنان بزرگ بین‌المللی تنها کسانی نیستند که این بازی‌ها را در سوریه اجراء کرده‌اند. به طوری که می‌بینیم، در این سال‌ها برخی از کشورهای عربی، به خصوص عراق، اردن، مصر، عربستان سعودی و سپس قطر، با سوریه مانند یک توپ در جهت منافع خود رفتار کرده و آن را به هر طرف که میلند پرتاب می‌کنند، تا از طرف حامیان خود قدرانی شوند. از طرف کشورهای غیرعرب، مانند ترکیه نیز به همین ترتیب عمل شده است. در این کتاب، ابتدا تأثیر جنگ‌ها و حوادث غیرمترقبه کشورهای دیگر در سوریه شرح داده خواهد شد و سپس به سمت توسعه رویدادهایی که در داخل سوریه اتفاق افتاد برمی - گردیم. شاید نوشتن تاریخ کشورها به این صورت کمی عجیب به نظر می‌رسد، اما در این مورد خاص، منطقی است. حوادثی که در خارج از سوریه اتفاق افتاد، آزادی عمل حاکمان را محدود، و اختیار واقعی را از آن‌ها سلب کرد. البته این نمی‌تواند عذر موجه و یا دلیلی برای بعضی از اعمالی که حاکمان انجام داده‌اند، باشد، اما وقوع این حوادث در کشورهای همسایه را نمی‌توان از سرنوشت سوریه مجزا کرد.

یکی از بزرگ‌ترین فاجعه‌ها در تاریخ سیاسی سوریه، اتفاقاتی است که برای بعثیون رخ داد که در ابتدا یک حرکت ملی بود، که به‌طور آگاهانه و عمیقاً به عدالت اجتماعی اهمیت می‌داد و شکاف اجتماعی موجود در دنیای اعراب را بهبود می‌بخشید، آن حرکت از جهت این‌که دمشق بنیان‌گذار آن بود، منافع بسیاری را برای سوریه به همراه داشت. اما راهی بود که بعثیون را به دیکتاتوری اسد سوق داد، و بایستی درس مهمی برای دیگر کشورهای عربی در زمان حاضر باشد. مثال سودمند دیگر، هرج و مرج در پارلمان سوریه تحت قیمومیت و سال‌های پس از استقلال است. نگاهی اجمالی به این رخدادها، هشدار وحشتناکی به سیاسیون ناشکیبا و قسمتی از داستانی است که سوریه را به سوی دیکتاتوری سوق داده است.

سیاسیون مذهبی کشورهای عرب هیچ‌گاه اهمیتی را که اکنون در بین مردم دارند، نداشته‌اند، آن‌ها در مواجهه با شکست بعثیون و دیگر ملیون عرب، این اهمیت را به دست آوردند، که به احساس عمیق بیزاری از غرب پیوند داشت. به دلایل دردناکی که این کتاب سعی در روشن کردن آن دارد، اسلام-گرایی، در غرب به خوبی فهمیده نمی‌شود. اسلام‌گرایی سرانجام یک درخواست برای اعتبار و هویت است. ارزش‌هایی از قبیل: درست‌کاری، عدالت و رحمت در قلب اسلام هستند، و با تمرینات خشونت‌آمیز ضدتبعیضی که بعضی از گروه‌های اسلامی با ایده‌های جهادی عمل می‌کنند، ناسازگار است. بسیاری از مردم سوریه ممکن است متقاضی نوعی از دموکراسی باشند، که فرهنگ اسلامی مردم را نیز در برگیرد. چنین دموکراسی‌ای بسیار متفاوت با قانونی است که سازمان‌های نظامی‌ای مثل القاعده یا داعش (که به بی‌رحمی و تعصب بدنام هستند)، پیشنهاد می‌دهند.

حافظ اسد هرگز این تصور را نداشت که استقرار دموکراسی در سوریه ممکن است موقعیت او را به خطر بیندازد. بشار اسد نیز در ابتدا با هدف استقرار دموکراسی پا به میدان گذاشت ولی به زودی جریانات در جهت دیگری تغییرمسیر دادند. برای هر دو پدر و پسر-گروه‌های تروریستی‌ای نظیر داعش و

القاعده تهدید به حساب می‌آمدند. برای آن‌ها همکاری با حامیان قدیمی به مصلحت نزدیک‌تر بود. افزایش گروه‌های تروریستی در میان آن‌هایی که امروز با رژیم اسد می‌جنگند، بخشی از بهایی است که امروزه مردم سوریه آن را می‌پردازد.

## ۲

برای اولین بار در سال ۱۹۷۴ به سوریه رفتیم. آن موقع ۲۳ سال داشتم و رشته تحصیلی‌ام تاریخ اسلام بود و در سطح فوق‌لیسانس در دانشگاه آمریکایی قاهره تحصیل می‌کردم. من قصد داشتم درکوه‌هایی که به موازات ساحل کشیده شده بود یک هفته کوه‌نوردی کنم. درحالی‌که به یک کیسه خواب و یک دست ملافه مجهز بودم، در محل تقاطع دو جاده، زیرقلعه معروف جنگ‌های صلیبی شوالیه‌ها<sup>۱</sup> از اتوبوس پیاده شدم. تپه‌های سبز تیره‌ای که در اطراف مشاهده می‌شد بیشتر به منطقه (برکن بیکن)<sup>۲</sup> در ولز شباهت داشتند، درحالی‌که انتظار داشتم شن‌های زبر و خشن صحرای خشک و سرد عربستان را که در فیلم لورنس عرب دیده بودم، ببینم. در مسیر امکان بارندگی جدی بود، خوش‌شانس بودم که یک راننده تاکسی که دکتر دامپزشکی را برای معاینه گاو مریضی می‌برد، راضی شد که مرا هم ببرد. ابراهیم مزرعه‌داری که دامپزشک را احضار کرده بود، به محض دیدن من اصرار کرد که شب مهمان او باشم. او یک مرد قوی بود و بیش از ۶۰ سال سن داشت. عمامه سفیدی بر سر و شلوار مشکی مخصوص مزرعه‌دارها را بر تن داشت. ویژگی این شلوار این بود که در اطراف مچ پاتنگ و از زانوها به بالا گشاد بودند.

در آن روزها توریست‌های غربی به ندرت درکوه‌ها دیده می‌شدند، به این علت که در سال‌های قبل از ۲۰۱۱ هتل‌های زیادی در آن دیار یافت نمی‌شد، بعد از آن سال، تعداد هتل‌ها افزایش یافت. ما در آن شب با زبان‌های فرانسه عربی و

1 Krak Des Chevaliers

2 Brecon Beacons in Wales

انگلیسی که هیچ‌کدام به آن‌ها مسلط نبودیم ارتباط برقرار می‌کردیم، ابراهیم که مدت‌ها در زمان قیمومیت در ارتش فرانسه خدمت کرده بود، به زبان فرانسه کمی تسلط داشت ولی، پسر بزرگ او کریم که فارغ‌التحصیل رشته انگلیسی از دانشگاه حلب بود، با زحمت زیاد آثار توماس هاردی (شهردار کاستربریج) را زیورور کرده بود، همان‌طور که من با کارهای کلاسیک عربی کلنجار رفته بودم. تا پایان عصر آن روز، به همان اندازه که در مدت کوتاهی افراد می‌توانند یکدیگر را بشناسند، ما با هم آشنا شدیم. ابراهیم از من سؤال کرد "آیا در غرب هنوز افرادی هستند که مثل ما زندگی کنند؟" به او گفتم که مزرعه‌دارهائی در تپه‌های ولز و در قسمت‌های دوردست انگلستان و اسکاتلند زندگی می‌کنند، نمی‌دانم تا چه مدت می‌توانند در دنیایی با اقتصاد مدرن دوام بیاورند. صحبت درباره‌ی کنار گذاشتن روش‌های سنتی و رواج خشونت و بی‌رحمی در دنیای مدرن، غم را در چهره‌ی ما منعکس می‌کرد.

قبل از این‌که از من سؤال شود، گفتم که من در رشته تاریخ اسلامی در قرون وسطی در سطح فوق لیسانس تحصیل می‌کنم، همچنین گفتم من قصد دارم تحصیلم را تا پرفسوری در دانشگاه ادامه دهم. از این موضوع استقبال کردند، اما وقتی که گفتم که در کتابم روی نظرات متفکر اسلامی قرن یازدهم ابو حامد غزالی تحقیق می‌کنم، به نظر نمی‌آمد که میزبانان من زیاد خشنود شده باشند و به سختی از آن‌ها چیزی شنیدم. سوراخ‌های بینی سامی ابراهیم گشاد شد و با حالت اعتراض گفت، (بله آن‌ها در این‌جا یک مسجد ساخته‌اند، که البته باید تنها مسجد این‌جا باشد).

سکوت ادامه پیدا کرد، و در نهایت ابراهیم سکوت را شکست و گفت: ساختن مسجد به زمان ناصر برمی‌گردد، هنگامی‌که با اتحاد مصر و سوریه<sup>۱</sup>، به سوریه نیز حکومت می‌کرد، او تصور داشت که رهبر بزرگ جهان عرب خواهد

۱. سوریه و مصر در سال‌های بین ۶۱-۱۹۵۸ به عنوان یک کشور منفرد به نام

جمهوری عرب متحد با یکدیگر ادغام شدند.

شد. ناصرانتظار داشت که تمام افراد به دور از مسیحی یا مسلمان خود را عرب بدانند و بیشتر بر ملیت اعراب تأکید داشت. و مایل بود که (وادی النصارا) که مفهوم آن تپه‌های مسیحیان است را (وادی الندارا) بنامد، تپه‌ای با یک چشم‌انداز بسیار زیبا. او می‌توانست با اضافه کردن نقطه‌ای در بالای حرف عربی آن در نقشه به این منظور برسد، ولی نتوانست، آن‌جا هنوز (وادی النصارا) نامیده می‌شود.

قبل از این‌که با ابراهیم ملاقات کنم، فکر می‌کردم که هر کسی شبیه او لباس بپوشد، مسلمان است. اما در اشتباه بودم. فردا صبح، قبل از این‌که آن‌جا را ترک کنم، دو مزرعه‌دار که همان‌گونه لباس پوشیده بودند به آن‌جا آمدند. شنیده بودند که مسافری از مصر آمده و می‌خواستند از وضعیت میلیون‌ها مسیحی قبطی مصری اطلاع پیدا کنند، با شرمساری، من اطلاعات کمی داشتم. خانواده ابراهیم به‌طور معمول هر شب قبل از خواب داستانی از انجیل را با هم می‌خواندند، و من شک نداشتم که برای آن‌ها مذهب و هویتی که از مذهب آن‌ها شکل می‌گیرد بسیار مهم است. من از میان کوه‌ها به مکانی که بیشتر مردم آن مسیحی بودند حرکت کردم.

متجاوز از دو روز پیایی، به سمت شمال در حرکت بودم، در میان راه می‌ایستادم و با پسران و دخترانی که از خانه به مدرسه برمی‌گشتند صحبت می‌کردم، کسانی که اهمیت مذهب و هویت در ارتباط با مذهب را برای من قطعی کردند، چرا که از لحظه اول، سؤال آن‌ها درباره ملیت من بود و بلافاصله، راجع به مذهب من سؤال کردند، و آن‌ها با غرور مذهب خودشان را گفتند. من نتوانستم کمکی برای دیدن (کلیسای ارتدکس کوچک) که تقریباً در دهکده یکی از آن‌ها وجود داشت بگیرم.

ابراهیم و پسرانش به من افتخار دادند که مهمانشان باشم. آن‌ها روی تشک در روی زمین کنار من خوابیدند. زیرا آن‌ها فکر می‌کردند شاید من احساس تنهایی کنم. آن‌ها حتی به من یک لباس سفید دادند تا در

مناسبت‌هایی که پیش می‌آید استفاده کنم. من مهمان‌نوازی، سخاوت، و حُسن‌نیت آن‌ها را تجربه کردم؛ سه فضیلت عرب.

در هر صورت من همسر ابراهیم و دختران او را ملاقات نکردم، به جز صبح که آمدند تا برای ما صبحانه بیاورند و زمین را جارو بزنند. سرشان را با شال پوشانده بودند، لباسشان آستین‌های بلندی داشت که تا مچ دستشان را پوشانده بود، لباس سنتی برای زنان مسلمان و مسیحی در کوهستان شبیه یکدیگر است. در این اجتماع دهقانی، زنان و مردان بیش از حدی که در اجتماع دهقانان غرب اروپا معمول است، از هم تفکیک شده‌اند. این قاعده‌ای فرهنگی بود و نه نشان هویت مذهبی.

زمانی که من آن‌جا را ترک کردم، چشمان ابراهیم پراز اشک شد. کریم، در اولین گام‌های سفر مرا همراهی کرد. ما به سمت بالای تپه سبز، در میان مه قدم زدیم، نمایی از لاشهٔ مردهٔ گاوی که دامپزشک موفق به نجات آن نشده بود با پاهای خشک به سمت آسمان کشیده در درهٔ تنگ و عمیق نمایان بود. به‌طور اتفاقی، راهمان را از کنار دیوار قصر ادامه دادیم، جایی که باید خداحافظی می‌کردیم. کریم در مورد کلمهٔ (فسق) با من صحبت کرد، که برای من یک لغت جدید عربی بود، و من قادر به ترجمهٔ آن نبودم سرانجام او آن را (فساد اخلاقی) معنی کرد و آن را بزرگ‌ترین تهدید برای دنیای مدرن می‌دانست، سپس ادامه داد که (فسق) از طرف غرب آمده است. و من، به یاد آوردم که خود نیز از رفتار غربی‌ها، که به‌عنوان توریست به مصر می‌آمدند، احساس شرم می‌کردم: دوستان مسلمان من در قاهره چیزهایی نشان دادند که من در این احساس تردید ندارم. و طوری که متوجه شدم از دید بسیاری از اعراب، غرب در اخلاقیات کمبود دارد. کشورهای غربی ممکن است بزرگ‌ترین قدرت را داشته باشند، اما داشتن آن لزوماً باعث ایجاد احترام نمی‌شود.

من روزهای بعد را کم‌تر به یاد می‌آورم، و هرگز نتوانستم آن احساس نزدیکی را که با وارد شدن به جمع خانوادهٔ ابراهیم پیدا کردم، دوباره به دست آورم. شب بعد، از طرف یک نجار مسیحی پذیرایی شدم که هفت فرزند

داشت و برای تعطیلات از عربستان سعودی به خانه آمده بود. شخصیت او با ابراهیم تفاوت داشت و عمدتاً راجع به پول صحبت می‌کرد (مطلبی که ابراهیم یک بار هم به آن اشاره نکرد). مرتب هزینه چوبی کردن دیوارهای ساختمان جدیدش در جده را محاسبه می‌کرد. علی‌رغم این، به من گفت که (شیوعی)<sup>۱</sup> بوده و او را جدید که بعداً با مراجعه به کتاب لغت متوجه شدم به معنای (کمونیست) است. روز بعد من در بالای کوه‌ها به مصیاف رسیدم، این بار من مهمان سربازی جوان بودم که می‌خواست وارد نیروهای ویژه سوریه شود، او معتقد بود: ضربه اسرائیلی‌ها بسیار سنگین‌تر از آن است که فکر می‌کنیم.

مصیاف<sup>۲</sup> محلی بود که من از قدم زدن در آن منصرف شدم. بعد از آن، همراه با پیرمردی پیرو اسماعیلیه - فرقه شیعه هفت‌امامی، پیروان معنوی آقاخان - به یک تاکسی سوار شدم که به فرودگاه برسم، او گفت: از همان ابتدا فلسفه برادری در میان اسماعیلیه باعث شگفتی بود. البته، بعید نیست سایر فرقه‌های مذهبی نیز همین احساس را داشته باشند. امروزه، اسماعیلی‌ها صلح‌جوترین مردمان هستند. اما همیشه این‌طور نبوده است، هزار سال پیش قاتلانی که اسماعیلی بودند از دژهای بناشده در قلعه‌های مصیاف، هزاران نفر از نیروهای خود را به اطراف سوریه فرستادند تا در دل حاکمان مسلمان و مسیحی ایجاد وحشت کنند.

درکنار یک کانال آبیاری در دهکده‌ای که مردم سالگرد انقلاب اصلاحات را که ۴ سال پیش حافظ اسد را به قدرت رسانده بود جشن گرفته بودند، از تاکسی پیاده شدم. در آن زمان نام او تقریباً هیچ مفهومی برای من نداشت. در آنجا درختان را با لامپ‌های رنگی روشن آذین بسته بودند. در کناره کانال اهالی دهکده در روی صندلی‌هایی که با خود از خانه آورده بودند، نشسته و به سخنرانی‌هایی که از یک بلندگو پخش می‌شد گوش می‌دادند. من راهم را با

---

1 Shiyouei

2 Masyaf



بالا رفتن از موانع، و قدم زدن در میان دشت‌های کشاورزی پررونق جلگهٔ سه‌ل الغاب ادامه دادم تا بالاخره سوار اتوبوسی شدم که به حلب می‌رفت. اصولاً، هیچ‌گونه جریان برق و لوله‌کشی آب در کوهستان‌ها و اطراف آن وجود نداشت. این فرصت برای من پیش آمد که نگاهی اجمالی به زندگی مردم بیندازم، که تکنولوژی مدرن چگونه زندگی آن‌ها را نابود خواهد کرد.

نقشه‌هایی در کار بود که سرنوشت آن‌ها را برای ابد تغییر می‌داد. شیارهای گودی در کنار جاده حفر شده و لوله‌ها و کابل‌های برق در آن خوابیده بود. در میان راه به بچه‌هایی برخورد کردم که یونیفرم مدرسهٔ نیمه‌نظامی بر تن داشتند و با در دست داشتن کیف مدرسه یا دستهٔ کتاب‌هایشان در نیمهٔ روز از مدرسه به خانه برمی‌گشتند. همچنین از دیدن زمین‌های وسیع بی‌حاصل قهوه‌ای رنگ که با درختان محصور بودند شگفت‌زده شدم، البته درخت‌هایی در آن جا کاشته بودند. در آن موقع فکرمی‌کردم که سوریه آیندهٔ درخشانی خواهد داشت، متأسفانه بسیار در اشتباه بودم.

در آن سفر توسط ارتدکس‌های مسیحی، مسلمانان اسماعیلی و مسلمانان سنی پذیرائی شدم (هیچ ملاقاتی با علوی‌ها یا دروزی‌ها نداشتم). شباهت فرهنگی زیاد بین آنان من را تکان داد، هر چقدر مذاهب آنان با هم اختلاف داشت، ولی شباهت‌های فرهنگی بسیار بزرگ‌تر بودند. از آن پس، هر گاه به سوریه بازگشتم (آخرین بار دسامبر ۲۰۱۴ بود) دقیقاً، همان شباهت‌ها را مشاهده کردم. در حال حاضر، به مانند دیگر کشورهای عربی، به مردم سوریه نیز فشار می‌آورند که اختلافات فرقه‌ای را عَلم کنند. جنگ زخم‌های فرقه‌ای را باز کرده و به‌طور مداوم مردم را به سوی روابط بدتر با یکدیگر سوق می‌دهد و احساس نفرتی به جا می‌گذارد که می‌تواند تا نسل‌ها ادامه داشته باشد. من (نویسنده) فکر نمی‌کنم که سکولاریسم، که درسوریه بر اساس احترام بین مذاهب بنا شده پایان یافته باشد. این را هم می‌دانم که بسیاری این تفکر را یک باور شخصی می‌دانند که فقط زمان آن را ثابت خواهد کرد.

## ۳

این کتاب تاریخ سوریه را به طور گسترده در امتداد وقوع آن دنبال می‌کند. در فصل‌های اولیه کتاب وقایع بیشتر با رویدادهای بزرگ جهانی تطابق دارد. در فصل اول کتاب راجع به تاریخ سوریه قبل از جنگ جهانی اول، راجع به سال‌هایی که جنگ اتفاق افتاد و همچنین سال‌های بعد از وقوع آن (۱۹۲۰ - ۱۹۱۹) صحبت می‌شود.

فصل اول همچنین اتفاقاتی را پوشش می‌دهد، که بلافاصله به دنبال جنگ و پایان اشغال فرانسه در سال ۱۹۲۰، پیش آمدند. در فصل دوم، قیومیت فرانسه را از شروع تا آخر آن شرح می‌دهد، زمانی که سربازان و مقامات رسمی فرانسه در سال ۱۹۴۶، سوریه را ترک کردند. این دوران مبارزه برای استقلال بود. فصل سوم، سال‌های بعد از استقلال را توضیح می‌دهد. خوانندگانی که از تاریخ خاورمیانه مطلع هستند ممکن است انتظار داشته باشند که با جنگ شش روزه که اسرائیل بلندی‌های جولان را اشغال کرد، قیومیت پایان یابد، اما، با این وجود، لحظه چرخش واقعی سوریه سه سال بعد بود یعنی سال ۱۹۷۰، که حافظ اسد قدرت را به دست گرفت. بنابراین، فصل سوم دوران بعد از استقلال را روشن می‌کند. فصل چهارم و پنجم فرمانروایی حافظ اسد را در برمی‌گیرد که با اشغال عراق به رهبری ایالات متحده در سال ۲۰۰۳، و یا حوادث مهم دیگر تاریخ خاورمیانه در حول و حوش آن زمان به پایان نرسید. به جای آن، در سال ۲۰۰۰، با انتقال قدرت به پسر حافظ اسد، بشار اسد، فرمانروایی او خاتمه پیدا کرد. فصل ششم، به دوران بشار اسد می‌پردازد و با سقوط سوریه در جنگ داخلی سال ۲۰۰۱، به بعد، پایان می‌یابد.

از نام سوریه منحصرأ برای تاریخ اخیر آن کشور استفاده می‌شود، در حالی که در دوره قیومیت فرانسه که در اوایل قرن بیستم رخ داد، در این کتاب از نام سوریه بزرگ استفاده می‌شود، که شرح سرزمین بسیار بزرگ‌تری است که در فصل اول بحث می‌شود. در این کتاب، مردم همیشه به وسیله هویت

مذهبی‌شان: مسلمان، مسیحی، یهودی، علوی، دروزی و غیره شرح داده شده- اند. مهم است که اشاره کنم ارجاع به مذاهب همیشه نشانه هویت مردم سوریه است، که آن‌ها را در تقسیم‌بندی فرقه‌ای قرار می‌دهد، به معنای دیگر، شناسایی هویت اشخاص از روی مذهب یا فرقه آن‌ها یک علامت دینداری نیست. در میان عرب‌های خاورمیانه مشکوکیت به مذهب یک مسئله خصوصی است. بعضی از شخصیت‌های کتاب ممکن است مذاهب را، و بعضی دیگر ممکن است خدا را قبول نداشته باشند، اما آن ربطی به هویت آن‌ها به عنوان اعضای یک (اجتماع مذهبی) ندارد. مهم است که اشاره کنم که در این کتاب، به مسیحیان عرب با مذهب ارتدکس یونانی به عنوان ارتدکس اشاره می‌شود این به خاطر این است که حدالامکان از گیج شدن از این‌که یونانی باشند، جلوگیری کرده باشم. در سایر موارد به شاخه مجزای کلیسای ارتدکس اشاره می‌شود که منظور (ارتدکس‌های سوریه) می‌باشد که از زبان قدیمی سیریاک، در مراسم نماز استفاده می‌کنند. هنگامی که من (نویسنده) از واژه سکولار یا سکولاریسم استفاده می‌کنم، اشاره به دیدگاهی است که وابستگی مذهبی در میان نیست: دیدگاهی که به طور اساسی دشمنی مذهبی آن چنان در آن به کار نمی‌رود. کشوری که اکنون اردن نامیده می‌شود در دوره قیمومیت فلسطین به نام (ترنس جردن) بود که در این کتاب برای سهولت همان اردن نامیده می‌شود.